

خاموشی دریا

درس هفدهم

بند اول : از شعله از یاد مبر.

قلمرو زبانی: چراغدان : جایی که چراغ در آن گذارند، (چراغ + دان) / صبورانه : (صبور + انه) / می ایستد : مضارع اخباری

قلمرو ادبی: تشخیص: از شعله سپاس گزاری کردن ، و از چراغدان / مراعات نظیر: شعله ، چراغدان / تضاد: روشنایی ، سایه / شعله: نماد آگاهی ، انسان های خدمتگزار / چراغدان نماد انسان هایی که سود می رسانند ولی به چشم نمی آیند. ، آگاهی دهندگان / در سایه ایستادن: کنایه از پنهان شدن / صبورانه ایستادن چراغدان : استعاره و تشخیص قلمرو فکری : از انسان هایی که به دیگران نیکی می کنند و آگاهی می بخشند سپاسگزاری کن و تلاش و کوشش کسانی را که دیده نمی شود از یاد مبر.

بند دوم : گریه کنی اگر..... نمی بینی.

قلمرو زبانی: ندیده ای : ماضی نقلی

قلمرو ادبی: مراعات نظیر: آفتاب ، ستاره. و به نوعی « تضاد » / آفتاب: استعاره از نعمت های بزرگ / ستاره: استعاره از نعمت های کوچک / گریه کردن: کنایه از اعتراض و شکایت کردن

قلمرو فکری : اگر به خاطر نداشتن چیزهایی با ارزش غمگین باشی لذت داشتن چیزهای کوچک را نیز از دست می دهی. (چون آفتاب باشد، ستاره ها به چشم نمی آیند؛ شاعر از این تصویر و واقعیت علمی، معنا و مضمون زیبایی خلق می کند؛

می گوید: آنکه چشمانش را به واقعیتی بزرگ و آشکار بپوشد از دیدن واقعیت های کوچک تر از آن البته محروم می ماند (/ پیام: قدر شناس نعمت ها بودن

بند سوم: ماهی در آب در خود دارد.

قلمرو زبانی: هیاهو: واژه ساده / اما: حرف ربط

قلمرو ادبی: تشخیص: خاموش بودن ماهی؛ آواز خواندن پرنده / تضاد: خاموشی، هیاهو/ خاک ۱: مجاز از « خشکی » / دریا: مجاز از موجودات دریایی / خاک ۲: مجاز از موجودات زمینی / آب: مجاز از دریا / ماهی: نماد سکوت / چارپا: نماد غوغا و حرکت / پرنده: نماد آزادی / (موسیقی آسمان را در خود دارد.) آسمان: مجاز از پرندگان / نوع « و » در دو جمله اول « واو ربط »، خاموشی دریا و هیاهوی خاک و موسیقی آسمان: نوع واو عطف «

« قلمرو فکری: هر موجودی که در دنیا زندگی می کند ویژگی مخصوص به خود را دارد اما انسان موجودی کامل است و همه ویژگی های موجودات را یک جا در خود دارد / پیام: همه هستی در وجود انسان خلاصه شده است. بند چهارم: هنگامی که نزدیک شده ایم.

قلمرو زبانی: آن بزرگ: خداوند - آن بزرگ: بزرگ متمم (صفت جانشین اسم)

قلمرو فکری: وقتی با تواضع و فروتنی، بزرگ باشیم بیشتر از همه به خداوند نزدیک هستیم.

پیام: تواضع شرط قربت به خدا

بند پنجم: ممکن از یک ناتوان.

قلمرو زبانی: رؤیا: آنچه انسان در خواب ببیند / حذف فعل در آخرین جمله به قرینه لفظی

قلمرو ادبی: تشخیص: ممکن بپرسد. / تضاد: ممکن، ناممکن

قلمرو فکری: فقط انسان های ناتوان، چیزی را غیر ممکن می دانند. (از ناتوانی ها نباید سخن گفت. رؤیاهای ما باید پر از امید و توانایی باشد تا بر کشته شده ما باشند نه فرو کشته شده ما)

ترجمه ع. پاشایی

ماه نو و مرغان آواره، رابیندرانات تاگور

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱- با توجه به رابطه معنایی « تضمّن »، جاهای خالی را پر کنید:

* دریا و عمان * فصل و بهار

۲- نوع، واو، (عطف، ربط) را در بند سوم درس مشخص کنید. (ماهی در آب خاموش است و) حرف ربط

(خاموشی دریا و هیاهوی خاک و) حرف عطف

۳- هر یک از واژه های زیر را در دو جمله به گونه ای به کار ببرید که در جمله نخست، « مسند » و در جمله دیگر « قید » باشد.

* خندان دانش آموز خندان است / دانش آموز خندان به خانه رفت.

* چگونه امتحان چگونه بود؟ / چگونه به مدرسه رفتی؟

قلمرو ادبی

۱- دو نمونه آرایه « تشخیص » در متن درس مشخص کنید. ممکن از ناممکن پرسید / پرنده در آسمان آواز می خواند

۲- در متن درس « آفتاب » و « ستاره » ، در کدام مفاهیم استعاری به کار رفته اند؟
آفتاب : حقیقت کل / هر چیز با ارزش ستاره : هر چیز کم ارزش

قلمرو فکری

۱- در بند نخست این سروده ، منظور شاعر از « چراغدان » چه کسانی است؟ انسان هایی که تلاش های شان در کار خیر دیده نمی شود

۲- در بند سوم ، بر چه موضوعی تأکید شده است ؟ اشرف مخلوقات بودن انسان

۳- دربارهٔ ارتباط معنایی عبارت زیر ، با متن درس توضیح دهید:

* از آسمان تاج بارد اما بر سر آن کس که سر فرو آورد. خواجه عبدالله انصاری بر فروتنی و تواضع تأکید دارد

۴- با توجه به بند پایانی ، ویژگی مهم انسان توانمند ، چیست ؟ بر هر کار قادر و توانا است

گنج حکمت

تجسم عشق

آنگاه برزبگری گفت: باماز « کار » سخن بگو،

واو در پاسخ گفت: من به شما می گویم که زندگی به راستی تاریکی ست؛ مگر آنکه شوقی باشد، و شوق همیشه کور است؛ مگر آنکه دانشی باشد.

ودانش همیشه بیهوده است؛ مگر آنکه کاری باشد، و کار همیشه تهی ست؛ مگر آنکه مهری باشد . شمارا اگر توان نباشد که کار خود به عشق در آمیزید و پیوسته بار و وظیفه ای را بی رغبت به دوش کشید، زنهار، دست از کار بشوید! زیرا آن که با بی میلی، خمیری در تنور نهد، نان تلخی و استاند که انسان راتنهانیمه سیر کند. کار، تجسم عشق است!

پیامبر، جبران خلیل جبران

قلمرو زبانی: برزبگر: دهقان ، کشاورز / تهی: خالی / مهر: محبت / رغبت: میل ، اراده / زنهار: مبادا ، « شبه جمله » / دست شستن : رها کردن / و استاند : دریافت می کند / تجسم : در نظر آوردن ، خیال را به واقعیت در آوردن

قلمرو ادبی: شوق : استعاره و تشخیص / شوق همیشه کور است: کنایه از کامل نیست / تشبیه : بار و وظیفه / بار بر دوش کشیدن : کنایه از انجام وظیفه / دست از کار شستن : کنایه از ترک کار

قلمرو فکری : و شوق همیشه کور است؛ مگر آنکه دانشی باشد : شوق و علاقه به تنهایی کافی نیست، آگاهی و دانش هم باید باشد؛ یعنی دانش را باید پشتوانه ای برای اشتیاق خود قرار دهیم تا آن اشتیاق بتواند مؤثر باشد.

خوان عدل

درس هجدهم